

* بررسی عوامل اعتقاد مستشرقان به غیرالهی بودن ماهیت وحی رسالی

✍ عباس اسماعیلی زاده^۱

✍ سیدمه‌دی احمدی^۲

چکیده

یکی از مناقشات مبنایی بین مسلمانان و مستشرقان، ماهیت وحی رسالی، به ویژه در رابطه با پیامبر اسلام ﷺ است. مستشرقان بخلاف اغلب مسلمانان، بنا به انگیزه‌های خاص و پیش فرض‌های مادی گرایانه‌ای که در رابطه با ماهیت وحی رسالی دارند، قائل به غیرالهی بودن آن شده‌اند. نگارنده با روش توصیفی تحلیلی، نخست نظرات مستشرقان را با توجه به عوامل موثر در آنها، در دو دسته‌ی الهی و غیرالهی تقسیم کرده و سپس به عوامل دخیل در نظرات آنان پرداخته است. عامل "انسانی" و "محیطی- زمانی" دو مؤلفه اصلی دخیل در آراء مستشرقان است که در این مقاله نقد گردیده است. با توجه به اشکالات اساسی دیدگاه مستشرقان از یک سو و بررسی محیط و زمان نزول وحی از سوی دیگر، غیرالهی بودن وحی قابل ردّ خواهد بود. ویژگی‌های شخصیتی پیامبر و خصوصیات متن قرآن کریم نیز نافی غیرالهی بودن وحی قلمداد می‌گردد.

واژگان کلیدی: مستشرقان، وحی رسالی، نزول، الهی بودن وحی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد esmaeelzadeh@um.ac.ir

۲. طلبه سطح سه رشته تفسیر و علوم قرآن مدرسه تخصصی قرآن و عترت مشهد، (نویسنده مسئول)،

sedmahdi512a@gmail.com

طرح مسأله

یکی از مسائل مطرح در موضوع نبوت، مسأله وحی و ماهیت آن است؛ گرچه در باب ماهیت وحی، میان دانشمندان علوم قرآن، تفسیر، فلسفه، کلام و... که وحی، به نوعی مرتبط با مباحث و موضوعات آنان بوده، سخنان متفاوتی بیان شده است، ولی با سیری در نظرات آنان، می‌توان دریافت، نسبت به اینکه وحی، امری روحانی و مربوط به ماورای طبیعت است؛ و چون خارج از عالم ماده است، با حواس پنجگانه هم قابل درک نیست، اتفاق نظر وجود دارد. آنها معتقدند این ارتباط روحانی بین عالم بالا و پیامبران، به جهت هدف خاصی مانند تربیت و پرورش مردم بوده است و پیامبران تا به این نیرو و ارتباط خاص مجهز نمی‌گردیدند، به هدفشان نمی‌رسیدند. (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷: ۲۵)

مستشرقان، دیگر گروهی هستند که با انگیزه‌های متفاوت، به ماهیت وحی و چگونگی آن پرداخته‌اند؛ برخی به دنبال کشف حقیقت و برخی دیگر همچون سلمان رشدی، در جهت اغراض سیاسی گام برداشته‌اند. از سوی دیگر، اعتقاد راسخ مسلمانان به الهی بودن ماهیت وحی که حکایت از ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم پیامبر با خداوند دارد؛ سبب شده که برخی از مستشرقان غربی با هدف جلوگیری از گسترش تفکر ناب اسلامی، به دنبال ایجاد شبهه رفته و برای وحی رسالی، ماهیتی غیر الهی قائل شوند تا در نهایت، بتوانند نقش خداوند در این رابطه را انکار کنند. شاید بتوان گفت نسبت دادن لقب "محمدیسم" (Mohammedanism) به اسلام و "محمدیون" (Mohammedan) به مسلمانان (زمانی، ۱۸۸۵: ۱۲۶)، عموماً به همین دلیل است. توجه به این پیامدهای ناگوار، ضرورت پرداختن به مسأله را دوچندان می‌نماید.

البته نمی‌توان انگیزه تمامی مستشرقان را اینگونه قلمداد کرد، ولی می‌توان یک نقطه مشترک میان آنها یافت و آن، منحرف کردن وحی از ماهیت اصلی‌اش - که همان الهی و روحانی بودن است - می‌باشد. وجود نظریه‌هایی چون تجربه دینی، نبوغ، تخیل خلاق و... نشان از این مدعا است. دلیل دیگر بر این مدعا، وجود سبقه‌ای تاریخی، مبنی بر انکار ماهیت الهی وحی رسالی، در میان مخالفان اسلام و ادیان الهی است؛ نسبت دادن برخی القاب همچون ساحر، شاعر، مجنون و دیگر القابی که به پیامبر ﷺ (قلم/۵۱، انبیاء/۵) و دیگر پیامبران ﷺ (ذاریات/۵۲، ص/۴) هم داده می‌شد، گواهِ بر این مسئله است.

بررسی نظریات گوناگون مستشرقان، جوینده را به یکی از دو وجه الهی و یا غیرالهی بودن ماهیت وحی رسالی می‌رساند؛ از این میان، عموم مستشرقان با پیش فرض غیر الهی بودن ماهیت وحی، به ارائه نظریه پرداخته و باقی آنان، گرچه الهی بودن ماهیت وحی را به عنوان پیش فرض پذیرفته ولی نظری منافی با ماهیت الهی و قدسی وحی ارائه داده‌اند.

در ارتباط با موضوع وحی و خصوصاً مسأله وحی رسالی، تقریباً تمامی کتب علوم قرآنی و کلامی - ذیل موضوع نبوت - مطلب نگاشته‌اند؛ اما مشخصاً در این ارتباط، مقالاتی چند نگاشته شده است. آقای مهدی سلطانی رنایی به دیدگاه مستشرقان درباره این موضوع در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی دیدگاه مستشرقان در مورد مصادر وحی قرآنی» (قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۴، ۱۳۸۷) پرداخته است. آقای علی اکبر مؤمنی با عنوان «تحلیل و بررسی آرای مستشرقان پیرامون وحی» (مجله حسنا، شماره ۵ و ۶، ۱۳۸۹) و نیز خانم طاهره رحیم پور ازغدی به همراهی آقای علیرضا آزاد، مقاله‌ای انتقادی نسبت به نظر مستشرقان درباره وحی تحت عنوان «ردی بر آراء مستشرقان درباره منشاء بشری قرآن» (پژوهش نامه معارف قرآن، شماره ۱۳، ۱۳۹۲) نگاشته‌اند؛ خانم مریم اسماعیلی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «حقیقت وحی قرآنی از نگاه مستشرقان» (مجله میثاق، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۶ - بهار ۱۳۹۷) به نظر مستشرقان در ارتباط با حقیقت وحی پرداخته است.

در کتبی چند نیز به این مسأله اشاره کرده‌اند؛ مانند: ۱. زمانی، محمدحسن، مستشرقان و قرآن / ۲. معرفت، محمدهادی، نقدشبهات پیرامون قرآن کریم / ۳. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن. نگارنده سعی کرده است با نوآوری در ساختار و چینش مطالب، کاستی‌های مقالات مذکور را به زعم خود، برطرف نموده و ماهیت وحی رسالی از منظر مستشرقین را به صورت کامل و با داده‌های بیشتر مورد بررسی قرار دهد.

۲. الهی بودن ماهیت وحی

عده‌ی معدودی از مستشرقان، منشأ الهی بودن وحی را که از سوی غالب دانشمندان اسلامی طرح می‌شود را پذیرفته و به آن اذعان نموده‌اند؛ «موریس بوکای» (Maurice Bucaille) فرانسوی، «جان دیون پورت» (John Davenport) انگلیسی و «ادواردو اگنلی» (Edoardo Agnelli) ایتالیایی، منشأ قرآن را وحی صریح الهی دانسته‌اند که توسط پیک وحی - جبرئیل امین - بر حضرت محمد ﷺ نازل شده است. (زمانی، ۱۳۸۵: ۱۲۶)

«هانری کوربن» (Henry Corbin) فرانسوی، دعوت بشر به سوی علم از طرف قرآن و پیامبر ﷺ را با حدود ۹۵۰ لفظی که دلالت بر علم و دانش دارند، دلیل و گواه بر الهی بودن ماهیت وحی گرفته است. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷: ۹۷)

برخی دیگر گرچه صریحاً قائل به ماهیتی الهی برای وحی به خصوص در قرآن نیستند اما در نوشته‌های ایشان، ماهیتی الهی برای وحی به چشم می‌خورد؛ چنانکه «ویلیام موتگمری وات» (William Montgomery Watt) در مقابل ادعای برخی از مستشرقان، مجموعه‌ای از قرائن و دلایل، مانند: تحمل رنج و محنت‌هایی که پیامبر اکرم ﷺ در دوران جاهلیت متحمل شدند و یا همراه و مطیع شدن خیل کثیری از افراد زیرک و باهوش با پیامبر ﷺ و به علاوه موفقیت آن حضرت در تأسیس یک دین جهانی که توانست افراد بنامی را تحویل جامعه دهد، را دلیل بر ناروا بودن نسبت دروغ به پیامبر اکرم ﷺ در ادعای نزول وحی می‌داند. (زمانی، ۱۳۸۵: ۱۱۱ به نقل وات، بیتا: ۴۹۳) وی اذعان می‌دارد که قرآن مجموعه‌ای از وحی و الهاماتی است که حضرت محمد ﷺ دریافت کرده است؛ و به طور کلی می‌توان گفت: خدا گوینده و پیامبر یا مسلمانان یا عموم خلائق مخاطب‌اند. (شاکر، ۱۳۹۲: ۷)

البته با سیر در سخنان این مستشرق این‌طور فهمیده می‌شود که وی گرچه الهی بودن ماهیت وحی را به صورت پیش‌فرض گرفته ولی در نهایت، نظریه‌ای منافی با ماهیت قدسی وحی ارائه داده است؛ وی وحی قرآن را الهی ولی با دخالت بشر می‌داند؛ بدین صورت که منشاء معارف قرآن را به جهت عالی بودن آن‌ها، وحیانی و الهی و خارج از توان بشر، ولی الفاظ و زبان قرآن را بشری دانسته است؛ در نتیجه وحی را تنها از جهت معارف قرآن، الهی می‌داند. (ر.ک: همان، ۱۳۹۲: ۱۰-۱۱)

برخی دیگر از مستشرقان نیز به این نکته اذعان نموده‌اند که معارف موجود در قرآن آن‌قدر بلند و عالی است که قطعاً یک نوع پیوندی با خداوند دارد و این معارف سبب سعادت مردم جزیره العرب در آن زمان و میلیاردها مسلمان در طول تاریخ شده است؛ لذا در نوشته‌ها و تحلیل‌های خود به تمجید از این معارف حکیمانه و سعادت‌بخش پرداخته‌اند. (زمانی، ۱۳۸۵: ۱۲۸-۱۲۷)

۳. غیر الهی بودن ماهیت وحی

اغلب مستشرقان با این پیش فرض که ماهیت وحی، غیر الهی و مادی است، به ارائه‌ی نظریات خود پرداخته‌اند. آن‌ها گرچه خود را میرا از این روش غیر علمی می‌دانند اما شاید بتوان گفت آنان انکار نزول وحی بر پیامبر اسلام ﷺ و یقین به آسمانی نبودن قرآن و بشری بودن شریعت اسلام را اصل قرار داده و سپس به ارائه‌ی نظریه‌ها و تحلیل‌های خود را ارائه نموده‌اند (زمانی، ۱۳۸۵: ۹۶)؛ چنانکه برخی همچون «ماکسیم رودنسون» (Maxime Rodinson) ادعا کرده‌اند که «مسأله‌ی عدم اصالت اسلام و تکیه‌ی آن بر سایر ادیان، موضوعی مشترک میان تمام خاورشناسان است». (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۳۷)

بنابراین این نکته قابل انکار نیست که اغلب مستشرقان بنا به عوامل مختلفی که برشمرده‌اند، الهی بودن ماهیت وحی را منکر شده‌اند؛ چنان‌که با مطالعه آثار و نظریات آنان این طور به ذهن متبادر می‌شود که آنان تصمیم گرفته‌اند، هر چیز مرتبط با آن حضرت را به گونه‌ای مادی گرایانه توجیه کنند که انطباقی با الهی بودن آن نداشته باشد. (زمانی، ۱۳۸۵: ۱۲۵) به هر حال می‌توان نظریات مستشرقان را که تحت تأثیر یکی از عوامل انسانی، محیطی و یا زمانی است، این گونه مورد توجه قرار داد:

۳-۱. عوامل انسانی

مراد از این دسته، عوامل مربوط به انسان‌های تأثیرگذار بر کلام پیامبر ﷺ است، که موجب شده ایشان معارفی را تحت عنوان وحی الهی و از سوی خداوند، در قالب کتابی به نام «قرآن» به مردم عرضه کند؛ حال چه عامل تأثیرگذار را خود پیامبر ﷺ به عنوان بشر بدانیم و چه سایر افراد بشر، که مورد ادعای مستشرقان در اثرگذاری بر شخص و شخصیت پیامبر اکرم ﷺ معرفی شده‌اند. این عوامل را می‌توان تحت عنوان عوامل درونی (مربوط به خود پیامبر ﷺ) و بیرونی مورد توجه و بررسی قرار داد.

۳-۱-۱. عوامل درونی

مستشرقان با بیان نظریات مختلف، مانند: نبوغ پیامبر، تخیل خلاق، شخصیت اجتماعی، مصلح اجتماعی، الهام و مکاشفات درونی، تجربه ذهنی، انعکاس درونی و... سعی در القاء این مطلب داشته‌اند که پیامبر اکرم ﷺ مطالب قرآن را از خود ساخته است و منشأ بیرونی ندارد.

«هوبرت گریمه» (Hubert Grimme) مستشرق فرانسوی، پیامبر ﷺ را دارای نبوغی خاص و به عنوان یک مصلح اجتماعی معرفی می‌کند که در راستای انجام وظیفه‌ی اجتماعی خود، از وحی الهی به عنوان اهرم برای اصلاح نظام اجتماعی استفاده می‌کرده است. (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۹۲: ۸۸)

«مونتگمری وات» (Montgomery Watt)، قوه‌ی خیال‌پردازی که در درون انسان‌ها موجب خلق اشعار و نوشته‌های خیال‌انگیز می‌شود را تحت عنوان نظریه‌ی «تخیل خلاق» مطرح، و جزء منشأ قرآن بیان می‌کند. وی در رابطه با وحی معتقد است که وحی، فعل الهی است که از طریق «انگیزش‌های درونی» در افراد تحقق می‌یابد؛ و اگر فردی بر وفق این انگیزش‌های درونی الهی که در وجودش هست، عمل کند، به موفقیت دست پیدا می‌کند و نشانه‌ی آن، موفقیت‌های عظیم پیامبران الهی است که توانسته‌اند به آنها دست پیدا کنند و آنچه پیامبران به مثابه پیام‌های الهی به مردم می‌رسانند، حاصل وحی الهی و تخیل خلاق خودشان است. (ر.ک: شاکر، ۱۳۹۲: ۱۹-۸)

برخی دیگر از مستشرقان گفته‌اند که چون پیامبران، مردمانی خیر اندیش بوده‌اند، لذا خیراندیشی درونی‌شان به صورت ملک برایشان تجسم یافته و گمان کرده‌اند از خارج بر ایشان وحی شده و حال آنکه وحی چیزی جز انعکاس افکار درونی‌شان نبوده است. (معرفت، ۱۳۸۱: ۲۶)

«گوستاو لوبون» (Gustave Le Bon) مستشرق فرانسوی، پیامبر اسلام ﷺ را انسان شوریده‌حالی معرفی می‌کند که الفاظ قرآن را تحت تأثیر حالات نفسانی‌اش می‌گفته است. (باقی، ۱۳۹۳: ۵۶ به نقل از لوبون، بی‌تا: ۱۲۷)

وجود برخی از روایات در مورد زمان نزول وحی، مبنی بر اینکه پیامبر اکرم ﷺ در حال دریافت وحی به حالت غش می‌رفته‌اند، سبب شده تا برخی از مستشرقان، همانند «ایگناز گلدزیهر» (Ignác Goldziher) و «ریچارد بل» (Richard Bell)، مدعی وجود بیماری غش در حضرت شده و باعث شده که منبع وحی او را بیماری صرع و بی‌هوشی بدانند. (ر.ک: باقی، ۱۳۹۳: ۵۸-۵۹)

مستشرقان، نظریات دیگری نیز مبنی بر اینکه پیامبر ﷺ خود مؤلف قرآن است (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۱۲) و یا وحی رسالی همان الهام و مکاشفات درونی پیامبران بوده

(سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ۳۲) و یا آنچه پیامبران به عنوان وحی گفته‌اند همان تجربیات ذهنی آنان بوده (باقی، ۱۳۹۳: ۵۷) و نظریاتی از این قبیل بیان کرده‌اند.

به گواه قرآن، این ادعاها نه تنها از سوی مستشرقان بلکه همواره در طول تاریخ به انبیاء داده شده است؛ مثل نسبت جنون: ﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ﴾ (دخان/۱۴)، شاعر: ﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ﴾ (انبیاء/۵) و ساحر: ﴿قَالَ الْكَاذِبُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ﴾ (یونس/۲)

اما به نظر می‌رسد از آن‌جا که مستشرقان نسبت به ماهیت وحی، تحلیل مادی و حسی داشته‌اند، لذا به خطا، سراغ نظریاتی رفته‌اند که مربوط به ابعاد وجودی پیامبر به عنوان یک بشر و انسان ویژه است، البته ویژه به خاطر نبوغ و مکاشفات درونی‌اش، نه به خاطر توانایی در ارتباط داشتن با خداوند.

اینان، اولاً: انسان را تنها موجودی مادی فرض کرده و حال آن‌که انسان ترکیبی از روح و جسد است که روحش از سنخ ملأ اعلی است و سنخیت که شرط برقراری رابطه محسوب می‌شود، وحی را امکان‌پذیر می‌کند (معرفت، ۱۳۸۱: ۲۷) و ثانیاً: وحی را مادی نگریسته‌اند و حال آن‌که وحی، پدیده‌ای روحانی است که در بعضی از افراد که دارای خصوصیت‌های روحانی بالایی هستند یافت می‌شود و درک و شناخت این پدیده، با معیارهای مادی و توصیف آن با الفاظ و کلماتی که برای محسوسات وضع شده‌اند، غلط است. (معرفت، ۱۳۸۱: ۴۵)

بالفرض ماهیت وحی را مادی بدانیم، اما باز هم اعتقاد به آنچه مستشرقان بیان کرده‌اند، سخت است؛ چرا که اولاً: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اذعان به این ویژگی‌های خاص بشری که مستشرقان مدّعی وجود آن‌ها در پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند را در خود نکردند، که بر اساس آن، علم همه چیز را می‌دانند بلکه بالعکس، اذعان به بی‌خبری کرده‌اند: ﴿لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَنبِئُكُمْ إِلَّا مَا يُوْحِي إِلَيَّ﴾ (انعام/۵۰) و حال آن‌که سایر دانشمندان اگر نظریه‌ای جدید بر اساس کارکرد ذهن فعال خود داشته باشند، از هیچ کاری برای ثبت آن دریغ نمی‌کنند. (ر.ک: سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ۳۳)

ثانیاً: چطور با گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال از بروز نابغه‌ای به نام محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که افکار برآمده از نبوغش را بیان می‌کرد، می‌گذرد اما تا به امروز بشر از معرفی نابغه‌ای دیگر

همانند او عاجز مانده است؟! تا آنجا که ادعا کند سخنانش بیان کننده همه چیز ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل/ ۸۹) است. (ر.ک: همان، ۱۳۷۹: ۳۴-۳۳) حتی پا را فراتر نهد و مخاطبین را به همانند آوری سخنانش فرا بخواند: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (یونس/ ۳۸). این سخن از پیامبر اسلام ﷺ آیا غیر از این را نشان می‌دهد که سخنانش وصل به منبع وحی الهی است؟ ﴿وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم/ ۳ و ۴) نه الهام و مکاشفات درونی و یا تجربیات ذهنی و انعکاس افکار درونی.

ثالثاً: پیامبر اکرم ﷺ از غیب خبر می‌داد: ﴿غَلَبَتِ الزُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ﴾ (روم/ ۳ و ۲)، چگونه یک فرد می‌تواند بر اساس مکاشفات درونی از غیب خبر دهد؟!

رابعاً: بر اساس نظر شما، وحی به دست خود رسول اکرم ﷺ بوده و هر موقع که نیاز داشته می‌توانسته چیزی را به عنوان وحی به مردم عرضه کند و حال آن‌که ما در تاریخ می‌بینیم در زمانی وحی به مدت سه سال قطع شد که از آن به عنوان «دوره فترت وحی» یاد می‌کنند (معرفت، ۱۳۸۱: ۶۲) و یا در مواردی، وحی با آن‌که نیاز جامعه‌ی آن زمان بود، ولی با تأخیر به حضرت می‌رسید؛ همانند جریان افک. (سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ۴۶)

خامساً: چطور ممکن است فردی در حالت غش و بی‌هوشی که تمام ادراکات حسی و شعوری خود را از دست می‌دهد، بتواند آن‌چنان معارف بلندی را بگوید که دیگران در حال هوشیاری کامل هم نمی‌توانند؟! به نظر می‌رسد آن دسته از مستشرقینی که مدعی دریافت وحی در زمان بی‌هوشی هستند، حقیقت و ماهیت وحی را به خوبی نفهمیده‌اند؛ چرا که حالت دریافت وحی، علم، عقل و اشراق است، نه بی‌هوشی، صرع و ... (ر.ک: سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ۴۵) و عارض شدن حالت بی‌هوشی شاید به دلیل سنگینی معارف قرآنی بوده است.

نتیجه آنکه وحی به دست پیامبر ﷺ نبوده و آمدن، نیامدن و چگونه آمدنش از سوی خداوند بوده نه شخص پیامبر اکرم ﷺ و الا که اگر از سوی پیامبر ﷺ می‌بود باید بعد از ایشان هم بشری همانند او پیدا می‌شد که بر اساس همان نظریات مستشرقان، نظری ارائه کند و مورد قبول همگان واقع شود، ولی از آن‌جا که بهترین دلیل بر امکان، واقع شدن

است، در نتیجه از عدم وقوع آنچه مستشرقان در مورد شخص پیامبر ﷺ می‌گویند، عدم امکان وحی بر اساس نظر آنان، منتج می‌شود.

۳-۱-۲. عوامل بیرونی

مراد، عواملی غیر از شخص و شخصیت پیامبر اکرم ﷺ است؛ یعنی افراد و گروه‌های بشری که بر ایشان تأثیر گذاشته و سبب شده‌اند که حضرت، قرآن را به عنوان وحی تلقی نموده و به مردم عرضه نماید؛ حال چه این تأثیرپذیری با اقتباس از مکتوبات ادیان و جوامع بشری مانند تورات و انجیل و یا اشعار عرب باشد و چه متأثر از سخنان و ملاقات‌های حضوری با افراد غیر هم‌کیش.

«ریچارد بل» (Richard Bell) مستشرق آلمانی، قصص قرآنی را برگرفته از مصادر و متون دین یهود و مسیح دانسته و شباهت قصص را دلیل بر مدّعی خود گرفته است. (زمانی، ۱۳۸۵: ۱۴۶ به نقل از لبان، بی‌تا: ۴۴)

«کلمان هوار» (Clement Huart) مستشرق فرانسوی، اصلی‌ترین مصدر قرآن را اشعار امیه ابی‌الصلت - از شاعران عصر نزول - می‌داند و شباهت دعوت به توحید و وصف آخرت میان قرآن و آن اشعار را دلیل و شاهد بر مدّعی خود ذکر می‌کند و از ترفند مسلمانان در نابودکردن و حرام اعلام کردن خواندن اشعار وی، پرده‌برداری می‌کند. (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۳۲ به نقل از سالم الحاج، بی‌تا: ۲۷۰)

«پور» (POWER) دیگر مستشرق غربی نیز چنین ادعایی کرده و تقدّم آن فرد بر پیامبر ﷺ را گواه بر مدّعی خود می‌آورد. (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۳۲) دیگری در همین باب ادعا کرده است که پیامبر اسلام ﷺ معارف اسلامی را - اعم از یکتاپرستی، آخرت‌گرایی، قصص انبیا و نظم آیات قرآن - از شعر امیه ابی‌الصلت گرفته است اما برای اینکه دیگران متوجه این اقتباس نشوند، مسلمانان آن شعر را از تاریخ محو کرده و تحریمش نمودند. (دسوقی، ۱۴۱۶: ۱۰۱)

علامه شیخ محمدجواد مغنیه، در مورد ادعای مستشرقانی همچون «ریچارد بل» (Richard Bell)، پاسخی در خور بیان می‌دارد:

اول آن که، تورات و انجیل در عصر ظهور اسلام به عربی ترجمه نشده بود و نه پیامبر و نه هیچ‌یک از اهل مکه، زبان عبری نمی‌دانستند. (ر.ک: دیاری بیگدلی، ۱۳۸۳: ۶۹)

دوم آن که، قرآن با یهود و اهل کتاب تحدی می‌کند که اگر می‌توانید مثل این کتاب بیاورید: ﴿فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَانظُرُوا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (آل عمران/۹۳) و ﴿فَأْتُوا بِكُتُبِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (صافات/۱۵۷) این تحدی نشانه‌ی ناسازگاری قرآن با تورات و انجیل است، نه اقتباس قرآن از آنان.

سوم آن که، در قرآن کریم، آیات لعن یهودیان و تکفیر اهل کتاب و توبیخ آنان وجود دارد (ر.ک: بقره/۶۰، مائده/۷۳، آل عمران/۷۱) که نشانه‌ی عدم اقتباس است.

چهارم آن که، برخی از کشیشان متعصب و ضد اسلام اذعان کرده‌اند که قرآن امکان اقتباس از عهدین را ندارد. (مغنیه، ۱۹۸۶: ۸۲)

همچنین با بررسی دو متن قرآن و عهدین می‌توان تفاوت‌های اساسی بین آنها یافت که احتمال اقتباس قرآن از عهدین را به کلی رد می‌کند (ر.ک: اسماعیلی، ۱۳۹۶: ۱۴ الی ۱۸) و به نظر می‌آید که اگر شباهت‌هایی نیز وجود داشته باشد باید دلیل آن مشابهت قرآن با سایر کتب الهی را، در الهی بودن ماهیت وحی در آنها جست، نه در مقتبس بودن قرآن از آن کتب؛ و این خود بهترین دلیل بر وحدت ادیان الهی است که همگی از سوی خدای یگانه نازل شده است. (سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ۱۲۷)

در مورد ادعای تحت تأثیر بودن پیامبر اسلام ﷺ از اشعار امیه ابی‌صلت، باید گفت که در روایتی آمده است که پیامبر اکرم ﷺ بعد از آنکه خواهر امیه ابی‌صلت، شعری از آخرین لحظات جان‌کندن برادرش را خواند، حضرت درباره او فرمودند: «حکایت برادر تو داستان کسی است که آیات خدا به او رسید، اما از آن عاری گشت، آن‌گاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد.» (ثعالبی، ۱۳۸۶: ۳۵۳) این روایت نشان می‌دهد که او حتی تا آخرین لحظات هم به سخنان پیامبر اسلام ﷺ ایمان نیاورده بود!

حال باید از مدعیان مستشرق این سؤالات را پرسید که:

اولاً: چطور وقتی آیات قرآن به امیه ابی‌صلت رسید، وی اقتباس بودن آیات را از اشعارش نفهمید؟! و یا اگر فهمید، چرا آن را بیان نکرد تا حضرت را رسوا سازد؟

ثانیاً: بالفرض که خودش نفهمیده بود؛ ولی اشعار وی که در میان مردم بوده است، چرا دیگر کافران و مشرکان این اقتباس را نفهمیده و بیان نکردند؟

ثالثاً: بر فرضِ صحتِ مدّعی مستشرقان، نباید تفاوتِ چندانی بین اشعار و آیات قرآن می‌بود؛ پس چطور حجم انبوهی از مسلمانان موج موج با شنیدن آیات قرآن به سمت اسلام آمده و آیات قرآن را پذیرفتند: ﴿وَرَأَيْتِ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ (نصر/۲) اما به سمت اشعار امیه ابی صلت نرفتند؟!

همچنین اگر آن اشعار به عنوان یک متن شگرف و دارای معارف بلند بوده است، پس باید توسط مخالفان اسلام حفظ می‌شد و ترفند مسلمانان مبنی بر حرام اعلام کردن خواندن اشعار به هدف معو آن اشعار در تاریخ، که توسط برخی از مستشرقان ادعا شده نیز مردود است؛ چراکه نگاشتن تاریخ تنها در دست مسلمانان نبوده است.

اما عده‌ای دیگر از مستشرقان ادعا کرده‌اند که قرآن متأثر از دیدارها و حشر و نشرهای پیامبر اسلام ﷺ با یهودیان و مسیحیان مکه و مدینه و یا هم‌زیستی با گروهی موحد به نام «حنفاء» بوده و منشأ وحی، آموزه‌های این گروه‌ها بوده است.

«جرهارد بوئرینگ» (George Bowering)، قرآن را حاصل علم و دانشی می‌داند که پیامبر اکرم ﷺ از منابع شفاهی آموخته است و واژگان آرمی، عبری، سریانی و اتیوپیایی که در قرآن یافت می‌شود را نیز شاهد ادعای خود ذکر می‌کند. (زمانی، ۱۳۸۵: ۱۴۴ به نقل از جین دامن، ۲۰۰۰: ۳۱۶)

«برنارد لوئیس» (Bernard Lewis) مستشرق یهودی، پیامبر اسلام ﷺ را تحت تأثیر عقاید یهود و مسیحیت دانسته که از بازرگانان و مسافران یهودی فراگرفته و شباهت افکار توحیدی و قصص قرآن و تورات و انجیل را دلیل بر سخن خود اقامه کرده است. (زمانی، ۱۳۸۵: ۱۴۴ به نقل از الطیباوی، بی‌تا: ۹۹) «گلدزیهر» (Goldziher) مستشرق آلمانی (دیاری بیگدلی، ۱۳۸۳: ۷۲)، «کارل بروکلمان» (Carl Brockelmann) (زمانی، ۱۳۸۵: ۲۱۹) نیز چنین ادعا کرده‌اند.

«لوت» (Loot) اسلام‌شناس غربی، در ادّعایی عجیب و البته مضحک، طراحی حروف مقطعه در قرآن را از آموزه‌های یهودیان مدینه، در زمانی که پیامبر ﷺ به مدینه

هجرت کردند، بیان کرده (زمانی، ۱۳۸۵: ۱۴۵) غافل از آن که از ۲۹ سوره‌ای که با حروف مقطعه شروع شده، ۲۷‌تای آن مکی و تنها دو سوره مدنی است! (زمانی، ۱۳۸۵: ۱۴۵)

برخی دیگر از مستشرقان، مانند «ویلیام تسدال» (William St. Clair Tisdall) ادعا کرده‌اند که افکار و عقاید پیامبر اکرم ﷺ که در قالب قرآن بیان شده، همگی برگرفته از عقاید گروهی یکتاپرست به نام «حنفاء» است که در محیط جزیره العرب زندگی می‌کرده‌اند؛ آن‌ها همانند مسلمانان عقیده به بهشت و جهنم داشته‌اند و زنده به گور کردن دختران توسط اعراب جاهلیت را محکوم می‌کرده‌اند؛ پیامبر اکرم ﷺ در برخورد با این افراد، عقاید آن‌ها را فراگرفته و سپس در قالب قرآن عرضه کرده است. (ر.ک: مؤمنی، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۴)

در مورد این ادعاها نیز باید پذیرفت که اگر پیامبر ﷺ قرار بود مسأله‌ای را از اهل کتاب بیاموزد، باید به سوی عالمان آنها می‌رفت، نه پیروان عادی مثل بازرگانان که اطلاعات ناقصی نسبت به عالمان اهل کتاب دارند؛ اما در مورد ملاقات با عالمان یهود و نصاری هم آنچه نقل شده ملاقات با «بحیرای راهب» و «ورقه بن نوفل» است، که البته در اصل این دیدارها شک و تردید جدی است که آیا پیامبر اکرم ﷺ با این افراد ملاقاتی داشته یا نه؟ با فرض پذیرش، دیدار با بحیرای راهب در دوازده سالگی حضرت و در جریان یک سفر کاری بوده و مدت زمان آن هم برای تعلیم آئین یهود بسیار کم بوده است. در مورد «ورقه بن نوفل» نیز مربوط به پیش از نبوت آن حضرت ﷺ و تنها یک جلسه در تاریخ نقل شده که باز هم مدت زمان کمی برای آموختن آئین یهود بوده است. (زمانی، ۱۳۸۵: ۱۴۷)

به علاوه مشابه این ادعاها در عصر نزول هم مطرح بود که به پیامبر اکرم ﷺ تهمت می‌زدند و می‌گفتند که مطالبش را از یک غلام رومی می‌گیرد اما بلافاصله وحی نازل شد و ادعای آنان را رد کرد: ﴿وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ (نحل/ ۱۰۳) حال چطور شده بود که یهودیان مکه و مدینه که از دشمنان درجه یک پیامبر اسلام ﷺ بودند، در این مورد هیچ ادعایی نکردند تا پیامبر را رسوا کنند؟! حتی مشرکین قریش هم که با یهودیان و مسیحیان رابطه داشتند، از این موضوع اطلاع نیافتند و ادعایی نکردند؟! (ر.ک: زمانی، ۱۳۸۵: ۱۴۸)

در مورد تأثیر پذیری پیامبر ﷺ از گروهی به نام «حنفاء» نیز باید گفت که در گروه مستقل دانستن آن‌ها شک و تردید است؛ چرا که در متن قرآن (هرچند به عنوان متنی متقن و تاریخی)، واژه‌های حنیف و مسلم در کنار هم آمده است: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَا كِنًا حَنِيفًا مُسْلِمًا﴾ (آل عمران/ ۶۷) که نشان می‌دهد آنان یک دسته‌ی مذهبی جدا و معین نبوده‌اند و در آیه‌ی دیگری نیز واژه «حنفاء لله» آمده است: ﴿حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ﴾ (حج/ ۳۱) که آن را تأیید می‌کند. (ر.ک: رامیار، ۱۳۶۹: ۳۸)

در میان اشعار امیه ابی‌صلت که به پیامبر ﷺ هم ایمان نیاورده بود، آمده: «كُلَّ دِينٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ الْأَدِينِ الْحَنِيفِيَّةِ زُورٌ»

که دین حنیف را دین الهی می‌داند، نه اسلام را؛ و می‌توان دریافت که افکار حنیفان با مسلمانان متفاوت بوده است. (ر.ک: رامیار، ۱۳۶۹: ۴۰ به نقل از اصفهانی، بی‌تا: ۱۲۲)

۲-۳. عوامل محیطی - زمانی

احتمال و نظریه دیگری که برخی از مستشرقان، در رابطه با وحی قرآن مطرح کرده‌اند این است که پیامبر اسلام ﷺ آیات را از محیط‌های اطراف عربستان و مردم جزیره العرب و به طور کلی از آداب و رسوم جاری در آن زمان دریافت کرده است؛ چنانکه «ریچارد بل» (Richard Bell) مستشرق انگلیسی، مهم‌ترین تأثیر بر شخصیت پیامبر ﷺ را محیط‌های بومی مانند یهودیت، نصرانیت و وثنیت و محیط‌های خارجی مانند مجوسیت و آئین زرتشت ذکر می‌کند. (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۲۰۴۷) «همیلتون الکساندر روسکین گیب» (Hamilton Alexander Rosskeen Gibb) مستشرق اسکاتلندی، نیز فرهنگ محیط اطراف عربستان را مؤثر بر افکار و عقاید پیامبر اسلام ﷺ می‌داند. (زمانی، ۱۳۸۵: ۲۲۰) این دسته از مستشرقان، تفاوت‌هایی که برای آیات مکی و مدنی از یکدیگر بیان شده را دلیل بر سخن خود گرفته، و تفاوت محیط مکه با محیط مدینه را شاهد بر مدّعی‌های خویش بیان نموده‌اند. (مؤمنی، ۱۳۸۹: ۴۰)

برای بررسی صحت و سقم این ادعا، باید ابتدا تصوّر درستی از محیط و زمانی که حضرت محمد ﷺ به پیامبری برگزیده شدند، ترسیم نمود. سخن امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مردم محیط حجاز خواندنی است؛ ایشان می‌فرمایند:

«در روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته‌های گوناگون، و روش‌های متفاوت بودند؛ عده‌ای خدا را به پدیده‌ها تشبیه کرده و گروهی نام‌های ارزشمند خدا را انکار و به بت‌ها نسبت می‌دادند، و برخی به غیر خدا اشاره می‌کردند. پس خداوند، مردم را به وسیله محمد ﷺ از گمراهی نجات داد.» (دشتی، ۱۳۸۲: ۳۹)

در بخش دیگری نیز درباره‌ی عقاید مردم جاهلیت و اینکه مردم آن دوران در چه وضعیت فکری به سر می‌بردند، می‌فرمایند:

«خدا پیامبر اسلام را زمانی فرستاد که مردم در فتنه‌ها گرفتار شده، رشته‌های دین پاره شده و امور مردم پراکنده بود، ... پناهگاهی وجود نداشت، ... کوردلی همگان را فرا گرفته بود. خدای رحمان معصیت می‌شد و شیطان یاری می‌گردید. ... مردم جاهلی شیطان را اطاعت می‌کردند و به راه‌های او می‌رفتند ... با دست مردم جاهلیت، نشانه‌های شیطان، آشکار و پرچم او بر افراشته گردید.» (دشتی، ۱۳۸۲: ۴۵)

حال این سؤال مطرح می‌شود که پیامبر اسلام ﷺ چگونه چطور توانست در آن محیط شیطانی، والاترین معارف توحیدی و الهی را بیان کند و مردم را به سوی آن معارف رهنمود کند و بشر را از ورطه‌ی گمراهی نجات دهد؟ بی‌شک اگر پیامبر اسلام ﷺ تحت تأثیر محیط بود، باید افکار شیطانی غلبه یافته بر آن محیط، بر آن حضرت نیز مستولی می‌گردید. به علاوه تفاوت آیات مکی و مدنی در این است که آنچه در مکه نازل شده، بیشتر جنبه‌ی اعتقادی داشته و ناظر به مسائل عقیدتی و نجات انسان از شرک، و جهل و بت‌پرستی است؛ اما در آیات مدنی بیشتر به بیان وظایف، تکالیف و احکام عبادی و اخلاق توجه شده است، بنابراین تفاوت، در موضوعات و در بلندی و کوتاهی آیات است (مؤمنی، ۱۳۸۹: ۴۱) اما کل این آیات، از لحاظ ابعاد متفاوت اعجازی و نظم و تناسب آیات در سور، فرقی ندارند و در همه‌ی آنها یکسان به نظر می‌رسد.

۴. ادله دیگری بر الهی بودن ماهیت وحی

علاوه بر اشکالات اساسی و مهمی که به نظرات مستشرقان مبنی بر ماهیت غیر الهی وحی وارد است، دلائل دیگری نیز بر الهی بودن ماهیت وحی می‌توان برشمرد؛ (ر.ک: سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ۵۳ تا ۶۰) از جمله:

۴-۱. تکامل تدریجی علم بشر

انسان، موجودی خطاپذیر و دارای تکاملی تدریجی است که به مرور زمان، به علم و دانش او افزوده می‌شود؛ چنانکه یک دانشمند در یک مبحث علمی، سیری متفاوت را در ارائه‌ی نظریاتش می‌پیماید. نظر او ممکن است بعد از سال‌ها تحقیق و پژوهش متفاوت از قبل باشد ولی ما این مسأله را در کلام پیامبر که همان وحی الهی است ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم/۳ و ۴) نمی‌بینیم و با مرور از اول تا آخر قرآن - که در طول ۲۳ سال نازل شده است - اختلافی در آن نمی‌توان یافت؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء/۸۲)

۴-۲. خبر از غیب

پیامبر ﷺ در کلام خود، از امور غیب و آینده و سرگذشت پیامبران پیشین خبر می‌داد و در شرایط مکه به مسلمانان وعده‌ی پیروزی حق بر باطل را می‌داد. واقعاً کدام بشر می‌تواند خبرهای قطعی از غیب و آینده بدهد بدون اندکی خطا؟ (رکنی یزدی، ۱۳۷۹: ۱۸۲) مانند پیش‌بینی پیروزی رومیان بر فارس، بعد از آن‌که شکست خورده بودند؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿غَلَبَتِ الرُّومُ* فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ﴾ (روم/۲ و ۳)

۴-۳. تحدی و مبارزه طلبی قرآن

به راستی کدام شخصیت و دانشمند، حاضر است بعد از آن‌که کلامی را بیان نمود، در مقام مبارزه طلبی درآید و معاندان و منکران سخن خویش را به چالش بکشاند و بگوید اگر می‌توانید سخنی همانند آن‌چه من آورده‌ام، بیاورید؟ ﴿لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ (اسراء/۸۸)

۴-۴. تفاوت سبک ادبی و بلاغی کلام پیامبر اکرم ﷺ با متن قرآن

فصاحت و بلاغت موجود در قرآن، عرب را چنان مجذوب کرد که تمام اشعار شاعران و تمام مکتوبات ادیبان در مقابل آن سر تعظیم فرود آوردند. (سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ۵۷)

۴-۵. معجزه بودن قرآن

معجزه بودن قرآن کریم، الهی بودن وحی را ثابت می‌کند (رکنی یزدی، ۱۳۷۹: ۲۲) به طوری که هر فردی با مراجعه به وجوه مختلف اعجاز (ر.ک: رکنی یزدی، ۱۳۷۹: ۱۶۲)

به الهی بودن وحی پی برده و با تمام وجود درمی یابد که این کلام بشر نیست و قطعاً برآمده از سرمنشاء الهی است.

۴-۶. دعوت به تدبّر، تعقل، تفکر و تذکر

دعوت‌های متوالی و متناوب قرآن از انسان‌ها برای فکر و اندیشه در آیات و معارف ارائه شده از سوی قرآن، که با تعبیری نظیر: تدبّر ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ (نساء/ ۸۲)، تعقل ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف/ ۲)، تفکر ﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل/ ۴۴)، تذکر ﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نور/ ۱) و... دلیل دیگری بر الهی بودن ماهیت وحی است.

نتیجه‌گیری

۱. از آن‌جا که حقیقت و ماهیت وحی، امری روحانی و غیر مادی است، لذا باید در بررسی ماهیت وحی، نگاه مادی‌گرایانه را کنار گذاشت و الّا نتیجه‌ی این نوع نگاه، یا غلط است یا به نتیجه درست نمی‌رسد.

۲. اکثر مستشرقان بنا به انگیزه‌های متفاوتی که داشته‌اند، در رسیدن به ماهیت وحی رسالی به خطا رفته‌اند؛ آنان یا به جهت تعصّب به دین خود، همانند برخی از مستشرقان یهودی یا به جهت انگیزه‌های دیگر، نخواستند که به حقیقت و ماهیتی درست و صحیح از وحی رسالی برسند و در نتیجه نظریاتی مخالف واقع ارائه کرده‌اند.

۳. ماهیت وحی رسالی، به خصوص راجع به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را باید در بشری بودن ایشان و در نوع ارتباط خاصّش با خداوند جست، نه شخصیت خاص بشری و صرف نظر از ارتباطش با خداوند.

۴. وحی، به دست پیامبر نبوده و آمدن یا نیامدن و چگونه آمدنش از سوی خداوند بوده است نه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان بشر و الّا باید بعد از پیامبر هم بشری همانند او پیدا می‌شد که بر اساس همان نظریات مستشرقان، نظری ارائه کند و مورد قبول همگان واقع شود.

۵. مراجعه به متن قرآن و توجه به وجوه اعجازی این متن و مقایسه آن با کلام غیر قرآنی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در فهم ماهیت الهی وحی رسالی، کمک بسزایی می‌کند.

منابع

* قرآن کریم

- * **نهج البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم، موسسه انتشارات مشهور، ۱۳۷۹.
۱. اسماعیلی، مریم، **حقیقت وحی قرآنی از نگاه مستشرقان**، میثاق، چاپ دوم، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، ۱۳۹۶.
 ۲. باقی، عبدالرضا، «بررسی معنای وحی از منظر مستشرقان»، **قرآن پژوهی خاورشناسان**، ش ۱۷، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۳.
 ۳. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد، **اقتباس از قرآن کریم**، ترجمه حسین صابری، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
 ۴. خرماشاهی، بهاء‌الدین، **دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی**، ناهید دوستان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۱.
 ۵. دسوقی، محمود، **الفکر الاستشراقی تاریخچه و تقویمه**، موسسه التوحید للنشر الثقافی، بیروت، ۱۴۱۶ق.
 ۶. دیاری بیدگلی، محمدتقی، **پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن**، سهروردی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۳.
 ۷. رامیار، محمود، **تاریخ قرآن**، امیر کبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۹.
 ۸. رحیم‌پور ازغدی، طاهره، آزاد، علیرضا، «ردی بر آراء مستشرقان درباره‌ی منشأ بشری قرآن»، **پژوهش‌نامه معارف قرآنی**، ش ۱۳، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۲.
 ۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی، **مجموعه مقالات قرآن و حدیث و قرآن و مستشرقان**، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ۱۳۹۶.
 ۱۰. رکنی یزدی، محمدمهدی، **آشنایی با علوم قرآنی**، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
 ۱۱. زمانی، محمدحسن، **مستشرقان و قرآن**، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
 ۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر، «وحی قرآن»، **مجله تخصصی کلام اسلامی**، ش ۶۵، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷.
 ۱۳. سعیدی روشن، محمد باقر، **علوم قرآن**، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۹.
 ۱۴. سلطانی رنای، مهدی، «بررسی دیدگاه مستشرقان در مورد مصادر وحی قرآنی».

- قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۴، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷.
۱۵. شاکر، محمد کاظم، موسوی مقدم، محمد، «طایر قدسی وحی بر بام خیال پیامبر»، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه قم (پژوهش های فلسفی-کلامی)، ش ۵۸، قم، دانشگاه قم، ۱۳۹۲.
۱۶. عقیقی بخشایشی، عبد الرحیم، طبقات مفسران شیعه، چاپ چهارم، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۷.
۱۷. گرامی، محمد علی، درس هایی از علوم قرآن، چاپ اول، قم، احسن الحدیث، ۱۳۷۶.
۱۸. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، چاپ چهارم، قم، موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۱.
۱۹. مغنیه، محمد جواد، شبهات الملحدين و الاجابه عنها، چاپ اول، لبنان (بیروت)، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۶ م.
۲۰. مؤمنی، علی اکبر، «تحلیل و بررسی آرای مستشرقان پیرامون وحی»، مجله حسنا، ش ۵ و ۶، قم، موسسه تفسیر و پژوهش قرآن رهپویان سید الشهدا، ۱۳۸۹.